



رادمش! انخستین رمان عومور ایکلیم دمیر، نویسنده جوان اهل ترکیه، یعنی «پاورقی های شنی»، از صد سال تاریخ کشورش مایه گرفته است. البته این اثر در سال ۲۰۲۰ منتشر شده. اثری تاریخی نیست و ترکیبی است از تاریخ و تخیل که وفاداری و تعهدی به تاریخ به معنای مستند آن ندارد و تنها از آن وام گرفته است. اثری است که ریشه در واقعیت و احوال شخصیت های تاریخی گذشته دارد. اما آن ها را عینا بازسازی نمی کند، بلکه دگرگونشان می سازد و از زاویه ای متفاوت بازتولید می کند. درواقع، نویسنده ساختاری خلق کرده که خواننده را در دنیایی ناامن قرار می دهد که به هیچ وجه نمی تواند از واقعیت آن اطمینان حاصل کند. نخستین اثر عومور ایکلیم دمیر مجموعه داستانی است با عنوان «اوهام گوناگون» که نشر «مد» با ترجمه رضا اهریایان آن را منتشر کرده است. «پاورقی های شنی» را نیز همین ناشر با ترجمه مژده الفت روانه بازار کتاب کرده است. نویسنده، در گفت وگویی درباره تفاوت این دواثر، گفته است: «اگر بخواهم ابزارهایی را که برای نوشتن 'پاورقی های شنی' استفاده کردم با ابزارهایی که برای نوشتن کتاب 'اوهام گوناگون' استفاده کردم مقایسه کنم، باید بگویم که برای نوشتن 'پاورقی های شنی'، به دلیل ساختار تاریخی آن، مجبور بودم تحقیقات بیشتری انجام دهم. این متن از منابع مختلفی، از هوانوردی گرفته تا پزشکی، تغذیه شده است.» نویسنده در پیمایی ویدئویی که برای مخاطبان ایرانی فرستاده نیز به تحقیقات تاریخی اش اشاره کرده است، «روزهایی که 'پاورقی های شنی' را می نوشتم، به راحتی برای لذت بخش بود، روزهایی پر از تحقیق و جست وجو. درمجموع، تجربه بی نظیری بود، یازه ای چهار- پنج ساله که در آن پرواز با هواپیما را تجربه کردم، تاریخ جنگ جهانی اول و کتاب ها و رمان های مربوط به آن دوره را خواندم، فیلم های مستند زیادی دیدم، و با اشیای عجیب و غریبی مواجه شدم. مثلا، فندق خاص موسوم به 'فندق سنگری' یکی از همان اشیاست [...] که در رمان از آن ها استفاده کردم. [...] امیدوارم خوانندگان این رمان هم به اندازه من از این سفر لذت ببرند و دنیاها ی دیگر و متفاوتی را تجربه کنند. 'پاورقی های شنی' صد سال گذشته ترکیه را روایت می کند. از سال های ۲۰۱۴- ۲۰۱۵ تا ۱۹۱۴ به عقب برمی گردد، روزهایی که درگیر تاریکی و برزخ و بلاتکلیفی جنگ جهانی اول بود. در رمان با دو زبان مواجه هستیم؛ یکی زبان امروز و دیگری زبان قدیمی اوایل قرن بیستم، یعنی زبان ترکی عثمانی که پر بود از کلمات فارسی و عربی. رمان متن سختی دارد و ترجمه اش هم کار ساده ای نیست؛ برای همین، جا دارد از مژده الفت که این متن دشوار را با موفقیت ترجمه کرده تشکر کنم. امیدوارم کتاب سفری خوب و لذت بخش برای مخاطبان ایرانی باشد.»

مژده الفت، در مقدمه اش بر رمان، در معرفی کوتاه آن نوشته است: «پاورقی های شنی' باتک گویی دکتر میتهات، راوی داستان، آغاز می شود. او، کلافه از یکناوختی کار و زندگی در نقطه ای دور افتاده، با تماسی تلفنی آرام آرام به دنیای قهرمان دوران کودکی اش یا می گذارد. قهرمانی که دکتر هرگز او را ندیده، اما ماجراهای هیجان انگیزش را از پدر خود شنیده است. حال، پس از حدود صد سال، با کشف دفتر خاطرات او، از قهرمان خود چهره متفاوتی می بیند و با خواندن یادداشت های او به سال ۱۹۱۴ می رود، به دوران عثمانی و چند ماه پیش از آغاز جنگ جهانی اول. [...] وقایع حال و خاطرات گذشته به موازات هم پیش می روند. اما، در نهایت، یعنی جایی که به نظر می رسد رمان به پایان خود نزدیک شده، نویسنده با خلق فضا و اتفاقی نو خواننده را غافل گیر می کند.»

● برشی از کتاب

«حتماتوجه شده ای که این روزهای آخر سعی می کنم شرح حوادث را، تاجایی که قوت قلمم اجازه می دهد، مثل نویسنده یا خبر روی کاغذ بیاورم، یعنی همان طور که آن ها را زندگی یا احساس می کنم. تنهایی چنین نکبتی است. نکبتی که آدم را به حرف زدن در ذهنش وامی دارد. تابه حال، چنین چیزی را تجربه نکرده بود. این راهم بگویم که دارم می میرم، عزیزم! درایستگاه آخر هستم. می دانم. دیگر فراتر از دریای شن و این آسمان بی ابر و درخشان چیزی برایم نمانده است. اما عیبی ندارد. بهتر است آدم در موعد مرگ آسمان را تماشا کند تا اینکه به سقف خاکستری اتاقی در بیمارستان چشم بدوزد.»

«پاورقی های شنی یا کنار دنیا، وسط سالن».

نوشته عومور ایکلیم دمیر

ترجمه مژده الفت، نشر مد، ۵۰۲ صفحه، ۵۵ هزار تومان.

تازه‌ها

چاپ و نشر اثری دیگر درباره زمان عشاق فیزیک بخوانند

نشر «ماهی» ترجمه ای از «درباره زمان» به دست داد. این کتاب یکی از آثار ائین کلن، فیزیک دان و فیلسوف علم اهل فرانسه، است. چنان که این ناشر آورده است، کتاب کلن «درآمدی است به مفهوم 'زمان' هم از دیدگاه فیلسوفان (از یونان باستان تا عصر مدرن) و هم از نظر فیزیک (از گالیله تا اینشتین، تا عصر پادماه و آبرپرسمان ها)، و تأملاتی برای تمیزدادن زمان از اثرات جانبی اش، یعنی از مدت، حرکت، سرعت، تکرار، توالی، تکامل، مرگ - تا پرتوی بیندازد بر این پرسش ها، آیا زمان 'هم زمان' با عالم پدیدار شد، یا پیش از آن؟ چگونه شروع شد؟ آیا زمان جزئی از دنیاست، یا شامل آن؟ زمان، این زمانی که می گذرد اما همیشه وجود دارد. این زمانی که تغییر نمی کند اما همه چیز را تغییر می دهد. از چه تشکیل شده است؟ آیا اصلا زمان می گذرد یا باعث می شود چیزها بگذرند؟ آیا زمان مستقل از همه چیزهایی وجود دارد که پدیدار می شوند، تغییر می کنند، فرسوده می شوند، پیر می شوند، و می میرند؟ آیا سفر در زمان امکان پذیر است؟ آیا زمان زیسته با زمان فیزیکی همگراست؟»

«درباره زمان» نوشته ائین کلن.

ترجمه ماندانا فرهادیان و قاسم مؤمنی، ۱۷۴ صفحه، ۲۲ هزار تومان.



در نشستی با موضوع فرصت های کشورهای فارسی زبان

برای توسعه تعامل و ارتباطات بین فرهنگی مطرح شد

پاره های پراکنده یک پیکر

می دهد با مرکزیتی که به لحاظ قوانین و مقررات به آن رسانه اجازه فعالیت داده است. از این بابت، وقتی مردم افغانستان و تاجیکستان می خواهند شناختی درباره ایران به دست بیاورند، اگر به شبکه تلویزیونی ایران اینترنتشال مراجعه کنند، تصویری از مردم ایران به دستشان می آید که با آنچه واقعیت ایران است به کلی متفاوت است؛ یعنی تصویرشان این می شود که در ایران بگیروبیند است و در خیابان ناآرامی است و قبض و قضای بسته سیاسی وجود دارد. اما، وقتی به اینجاسفر می کنند، می بینند ماجرا یک چیز دیگر است. عکس ماجرا، تصویر ذهنی یا تصور یا پنداشتی که مادرپاره افغانستان و تاجیکستان داریم وابسته به تصویری است که رسانه ها به ما می دهند؛ و این تصویر لزوما شفاف و صریح نیست. پس در بحث ارتباطات بین فرهنگی خیلی مهم است که من ایرانی بتوانم تصویری شفاف، روشن و دقیق از آنچه در زندگی مردم افغانستان و تاجیکستان ساری و جاری است داشته باشم.

● ارتباطات فرهنگی به منزله یک فرصت است ارتباطات بین فرهنگی باعث کاهش سوء تفاهم از فرهنگ های دیگری می شود، کمک می کند به ایجاد اعتماد، توسعه اقتصادی و اجتماعی. وقتی من دچار ایران هراسی، افغان هراسی، تاجیک هراسی یا اسلام هراسی نشوم، طبیعتا، خیلی راحت می توانم در تعامل و ارتباط اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باشم با مردم کشورهای همسایه خودم، مردمی که در حوزه تمدنی من قرار دارند. ارتباطات فرهنگی به منزله یک فرصت است برای تعمیق روابط و تعامل و مفاهمه بین کشورهای ایران، تاجیکستان و افغانستان. این با توجه به حداقل هفت موردی است که عرض می کنم که می تواند نقش مهمی در توسعه پیدا کند؛

- زبان و خط فارسی به عنوان پل ارتباطات فرهنگی
- میراث فرهنگی و تاریخی مشترک
- شخصیت ها و مفاخر مشترک
- قومیت های مشترک (در هر سه کشور، تاجیک، عرب، بلوچ، قزلباش و ترکمن داریم.)
- آداب و رسوم مشترک (نوروز، رمضان، عید فطر، حج، میهمانی ها و شب نشینی ها، و شعر و ادب و فولکلور)
- شهرهای باستانی به عنوان گنجینه های تبادل فرهنگی
- مزارات و اماکن مقدسی که به عنوان کانون های زیارت و تعامل در این سه کشور وجود دارد.

دیجیتال به زندگی ما باز شد، رنگ تازه ای گرفت.

امروزه، در ادبیات الکترونیک، در بازی های روایی و تعاملی و در دیگر شکل های هنر دیجیتال، می بینیم که مرز میان شناخت انسانی و بردارش ماشینی چقدر کم رنگ شده است. وقتی در یک بازی روایی تصمیم می گیری، یا وقتی یک داستان تعاملی را شکل می دهی، درواقع، داری بایک سامانه شناختی مشترک کار می کنی؛ بدن و مغز تو، گد های نرم افزاری، تصویر و صدا، همه با هم، تجربه ای می سازند که دیگر نمی شود گفت فقط در سر تو اتفاق می افتد.

ادبیات الکترونیک نمونه ای زنده از همین درهم آمیختگی است، جایی که قصه، حافظه، احساس، و تصمیم گیری بین انسان و ماشین توزیع می شود، تجربه ای که نشان می دهد شناخت دیگر یک جزیره منزوی نیست، بلکه یک شبکه است. شبکه ای که ما و ابزارهایمان با هم آن را زنده نگه می داریم. خانه هنوز تارک است. دست های مه آلود بازی از صفحه محوشده اند. اما حس عجیبی در اتاق مانده، انگار چیزی از آن شبکه شناختی، از آن تصمیم های مشترک انسان و ماشین هنوز در هوا شناور است. حالا دیگر سخت می شود گفت کدام انتخاب ها واقعا از آن من بودند و کدام را کدها، تصاویر، و صداها با هم در گوشم رزمزه کردند.

... متوجه می شود، اگر راجع به شعرا صحبت می کنم، او آن ها را مال خود می داند، و بعد، وقتی به پیشینه تاریخی نگاه می کنیم، می بینیم او هم درباره هخامنشیان و ساسانیان و سامانیان و ... صحبت می کند، می فهمیم که تاریخمان هم یکی است. از جمیع این ها به این نتیجه می رسم که مثل اینکه ما یکی هستیم، پاره های یک تن هستیم، اما جدا افتاده ایم از هم. بنابراین من از واژه ارتباطات فرهنگی برای تعاملمان با مردم کشورهای تاجیکستان و افغانستان استفاده می کنم.

● مردم یک کشور را رسانه هایشان نمی شود شناخت ما دونوع ارتباطات در حوزه بین الملل داریم؛ یکی ارتباطات بین الملل از منظر دیپلماسی عمومی، یعنی ارتباطاتی که بین من و مردم کشورهای دیگر اتفاق می افتد که حکومت ها و دولت ها نقشی در آن ندارند. اینکه من به کشوری دیگر سفر می کنم یا توریست هایی از کشوری دیگر به اینجا می آیند و با هم صحبت می کنیم شاید ارتباط خاصی با دولت آنجا و اینجا پیدا نکند، غیر از اینکه تسهیلاتی فراهم کنند که ما بتوانیم گذرنامه بگیریم و سفر بکنیم. از آنکه بگذرد، به محض اینکه ما شروع می کنیم چهره به چهره با هم صحبت می کنیم، بحث یک جمیع ارتباطی مردمی بین المللی از منظر دیپلماسی فرهنگی است. اما، وقتی رهبران کشورهای ما هم دیدار می کنند، این می شود روابط دول، خیلی وقت ها، بین این ها خلط می شود، یعنی فکر می کنیم ارتباطات بین الملل همان ارتباطات بین دول است. در ارتباطات بین دول، وجه سیاسی خیلی اهمیت دارد.

سیاسی، و سعی می کنند از مواضع دولت، حزب یا جریانی که وابسته به آن هستند حمایت کنند؛ پس به جریان سیاست نزدیک می شوند. تصویری که رسانه ها از روابط بین مردم کشورهای مختلف یا از آنچه در کشورها می گذرد نمایش می دهند تا اندازه زیادی تابع سیاست است؛ پس به روابط بین دول نزدیک می شود. اشکال چیست؟ اگر من بخواهم افغانستان و تاجیکستان و مردمشان را بشناسم یا -برعکس- آن ها بخواهند مردم ایران را بشناسند، و برای این کار فقط از زاویه نگاه دوربین رسانه ها و شبکه های تلویزیونی ورود پیدا کنیم، تصویری که به ما داده می شود یک تصویر شفاف نیست، یک تصویر مخدوش شده است، مخدوش به سیاست، چون رسانه مستقل نیست، رسانه مجبور است خودش را هماهنگ کند با مرکزیتی که به آن حقوق

خادم اسی ونهمین نشست از سلسله نشست های اندیشگاه رضوی با موضوع «فرصت های کشورهای فارسی زبان افغانستان و تاجیکستان برای توسعه تعامل و ارتباطات بین فرهنگی با مردم ایران»، روز گذشته، ۲۲ تیرماه، در کتابخانه مرکزی آستان قدس برگزار شد. در این نشست، دکتر علی اصغر محکی، عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران، پس از ارائه توضیحاتی کوتاه درباره ارتباطات فرهنگی و تفاوت میان ارتباطات درون فرهنگی و میان فرهنگی، به تشریح اشتراکات این سه کشور فارسی زبان و فرصت های مشترک آن ها و اهمیت ارتباطات فرهنگی پرداخت. آنچه در ادامه می آید بخش هایی از سخنان اوست.

را روشن کنم که شیعه بشوند.» به محض اینکه به یک نفر بگویید، «بیا شیعه را هم مطالعه کن» شما را به پنج سال زندان محکوم می کنند. در تاجیکستان، حق نداری تبلیغ دین کنی. آنجا هرطور بخواهند می توانند زندگی کنند. اما کسی حق ندارد به دیگری بگوید چطور باش یا چطور زندگی کن یا مذهبیت چی باشد. در افغانستان، می گویند ما اینجا هستیم که شمارا ببریم به بهشت، در تاجیکستان می گویند ما اینجا هستیم که شما خودت راحت را انتخاب کنی. این فرق دو نظام سیاسی فعلی این دو کشور است. در ارتباطات فرهنگی، ما ارزش گذاری نمی کنیم، همچنین، در حوزه باسوادی، شهرنشینی و توسعه اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی باز دو گونه بسیار متفاوت را بین افغانستان و تاجیکستان می بینیم. اما، ازطرف دیگر، زمانی که به میان مردم این دو کشور ورود می کنیم، می بینیم که مانند ما فارسی صحبت می کنند، دینشان اسلام است، آیین های مشترک داریم و حداقل تا دوره قاجار پیشینه تاریخی مشترک و کشور و حوزه جغرافیای مشترکی داشته ایم. حال، فارغ از اینکه ارتباط ما درون فرهنگی باشد یا میان فرهنگی، می توانیم آنچه هست را فرصتی تلقی بکنیم برای رسیدن به یک هدف؟

● یکی هستیم، اما جدا افتاده ایم

در ارتباطات فرهنگی، هر نوع تبادل پیام، هر نوع تلاش برای برقراری ارتباط، هر نوع تلاش برای ایجاد تفاهم ذهنی بین ما و مخاطبان مقابلمان یک نوع ارتباطات فرهنگی است. وقتی می خواهم تلاش کنم مفاهمه ای بین من و طرف مقابل ایجاد شود، از چه استفاده می کنم؟ اگر زبانمان یکی باشد، از گفت وگو و ارتباطات کلامی استفاده می کنم، اگر زبانمان یکی نباشد، متوسل به ارتباطات غیرکلامی می شوم، متوسل به تصویر، موسیقی یا هر ابزار ارتباطی دیگری، وقتی با کسی صحبت می کنم که زبانش با من یکی است، خشن یکی است، اگر می گویم نوروز، او هم می داند چیست، اگر می گویم مراسم حج، عید قربان، عید فطر و

ارتباطات فرهنگی سه کشور از چه نوعی است؟ رویکردی که براساس آن بحث امروز را خواهیم داشت، ارتباطات فرهنگی است. ارتباطات فرهنگی دو شاخه مهم دارد؛ یکی ارتباطات درون فرهنگی و یکی ارتباطات میان فرهنگی یا بین فرهنگی.

زمانی که کنار هم هستیم، مانند همین جلسه، که همه از جامعه ایرانی و فارسی زبان هستیم و با هم تعامل داریم، یک نوع ارتباطات درون فرهنگی اتفاق می افتد، یعنی اشتراکات زبانی، اشتراکات قومی، نژادی، فرهنگی و -درواقع- پیشینه ای که بر اساس آن گرد آمده ایم باعث می شود یک نوع ارتباطات درون فرهنگی بین ما شکل بگیرد. اما، زمانی که شما با افرادی از اقوام، زبان ها و ملیت های دیگر شروع به ارتباط گیری می کنید، می گویند ارتباطات میان فرهنگی و بین فرهنگی اتفاق افتاده است.

زمانی که قرار شد درباره کشورهای حوزه تمدنی ایران فرهنگی، مثل افغانستان و تاجیکستان، صحبت کنم، برایم این سؤال پیش آمد که آیا می خواهم از منظر ارتباطات درون فرهنگی ورود کنم یا میان فرهنگی. ازطرفی، این ها دو کشور متفاوت هستند و از نظر حوزه قلمرو سیاسی بر هرکدام حاکمیت و نظام سیاسی متفاوتی حاکم است. در افغانستان، حکومت امارت اسلامی است با تمی ایدئولوژیک و رویکردی خاص با برداشتی که پشتون ها و حنفی ها می گویند، و در تاجیکستان، -برعکس- حکومت سکولاری که چندان قائل به دخالت دین در امور اداره جامعه نیست حاکمیت دارد. اصل حکومت در تاجیکستان بر ملی گرایی است و دخالت نداشتن دین در سیاست. شما در تاجیکستان اجازه داری در خانه ات هر دینی داشته باشی، بیرون هم می توانی با حجاب یا بی حجاب بیایی، اما حق نداری به یک نفر بگویی، «خانم! حجابت را حفظ کن»، بلافاصله می گیرند و می اندازند زندان، می گویند: «به تو چه ربطی دارد که به او می گویی حجاب داشته باش یا نداشته باش؟!» فرض کنی د آنجا پیرو شیعه دوازده امامی هستید، می گویند: «بروم مردم آنجا

خانه تارک است. پرده ها را کشیده اند، تنها نقاط روشن اتاق تلویزیون، دسته بازی و چشم های من هستند. دسته بازی را مثل همه ناشی ها محکم فشار می دهم. این بار، نه به دعوت و اصرار بچه ها، بلکه خود خواسته نشسته ام پای بازی. تعریفش را زیاد شنیده ام. یک بازی قصه محور پسرطرفدار، 'Red Dead Redemption'.

اسب مجازی ام را در دشت های مه آلود و بی کران می رانم. از صدای گام هایش لذت می برم و هوشیارانه می دانم که در دل این جهان شبیه سازی شده هر انتخاب کوچک تأثیر بزرگی بر قصه دارد. داستان پر از لحظات تصمیم گیری است، از موقعیت های دشواری مثل انتخاب بین نجات جان یک دوست یا جست وجوی ثروتی بی کران تا تصمیم گیری های کوچکی چون انتخاب استراحت دادن به اسب یا بی رحمانه راندنش -درست مثل زندگی! در تمام یک ساعت ونیم بازی کردن بی وقفه، گویی زیر پوستم چیزی از لون نوعی شهوّد آهسته آهسته می خزد، شهودی که با صدایی بریده بریده می گوید؛ چه کسی دارد تصمیم می گیرد؟ واقعا این من هستم که تصمیم می گیرم؟ لحظه ای که تصمیم گرفتم از جنگل بگذرم یا به کمپ بازگردم، حس کردم این تجربه فقط تصمیم من نیست، انگار سازنده ها، گد ها، صدا، حتی سکوت اتاق، همه با هم، در یک

کتابیات [۳۱]

شبکه شناختی مشترک برای گرفتن

تصمیم مشارکت می کنند.

در بیشتر سنت های فلسفی، شناخت همیشه چیزی درون سر انسان تصور می شد، و ذهن و مغز در مرکز توجه بودند و بقیه اندام های بدن یا محیط اطراف فقط در حکم ابزار یا زمینه ای بی اهمیت در نظر گرفته می شدند. در این نگاه، ذهن انسان مثل یک جزیره مستقل و منزوی دیده می شد، جایی درون جعبه،

جایی که «خود واقعی» ما اتفاق می افتد. در

فلسفه دکارتی، این ایده خیلی پررنگ بود: ذهن و بدن دو چیز جدا هستند، و ذهن چیزی است که فکر می کند، می فهمد و تصمیم می گیرد. قرن ها، شناخت -به نوعی- همان چیزی بود که در سر آدمی می گذشت. اما، از قرن بیستم به این سو، به ویژه با پیشرفت روان شناسی و علوم اعصاب در دهه های اخیر، این تصویر کم کم ترک برداشت؛ کشف شد که ذهن، نه یک مرکز مجرد در سر، بلکه نتیجه تعامل دائمی مغز با بدن و محیط است. پژوهشگران علوم اعصاب نشان دادند که حتی شکل گیری حافظه، عاطفه، یا توجه به شدت



زهره شهرآر

پژوهشگر زبان و ادبیات فارسی

من بودم که انتخاب کردم؟!

ادبیات الکترونیک و شناخت توزیع شده

تحت تأثیر وضعیت بدن، زمینه حسی، و حتی اشیایی است که از اطراف ما هستند. مغز بدون محیط نمی تواند همان مغزی باشد که ما می شناسیم. همین تغییر نگاه نظریه های تازه ای مثل «شناخت واقع گرا» و بعدتر «شناخت توزیع شده» را به وجود آورد. ایده شناخت توزیع شده می گوید شناخت فقط درون مغز اتفاق نمی افتد، بلکه در بدن، در ابزارهایی که استفاده می کنیم، در محیط اطراف، و حتی در رابطه با دیگران توزیع شده است. مثالی که اغلب می زند یادداشت برداری است؛ وقتی چیزی را روی کاغذ می نویسیم و بعد با کمک آن به یاد می آوریم، حافظه ما دیگر فقط در مغز نیست، بلکه بین مغز و کاغذ و دست ما تقسیم شده است. درواقع، دفترچه یادداشتمان نوعی حافظه اکسترنال ماست. این نگاه تازه باعث شد که پژوهشگران علوم اعصاب و فلسفه ذهن شناخت را یک فرایند گسترده ببینند. فرایندی که ذهن، بدن و محیط در آن با هم کار می کنند. و جالب اینجاست که همین ایده، وقتی پای ماشین ها و فناوری های